

سفر نامه حاج علیخان و خوی ترکستان ایران

دکتر شهیار حسنزاده *

حکیم خاقانی شروانی ضمن قصیده خود در مدح رکن الدین خویی قاضی خوی و رکن الدین رازی عالم ری، این دو شهر را کنار هم ستوده و آن دو را قبله زایران شمرده است، سالها این شهر سرسبز و زرخیز و دارالصفای دوست داشتنی «تنها شهری از آذربایجان که در منابع آشوری در حدود سده هشتم قبل از میلاد از آن نام آمده است.»^۱ در روزگار کهن با قرار گرفتن در روی جاده ابریشم و در قرنهای اخیر در امتداد دو شاهراه تجارتي «طرابوزان - تبریز» و «تفلیس - جلفا» از دیر باز محل رفت و آمد و توقف مسافران بیشمار بوده است.^۲

نام خوی زین چو زر ری تازه کار ری چو نقد خوی به عیار
گر چه قبله یکی است خاقانی ری و خوی دان دو قبله زوار^۳

بدون تردید شهر خوی که از نظر جغرافیایی، تاریخی، علمی و دینی از کانونهای فرهنگی و خواستگاه نامداران علم و ادب بوده است و صفا و معونیت و امنیت و... در نمای زندگی مردمان سخت کوش خود داشته است از منظرگاه توجه عالمان، شاعران و نویسندگان به دور نمانده است سفرنامه ناصر خسرو و سفرنامه ابن حوقل، نزه القلوب حمدالله مستوفی و دهها جهانگرد اروپایی از قبیل «کلاویخو» سفیر پادشاه اسپانیا «باربارو» سفیر ایتالیا «ژوبر» و «ژرنال گاردان» فرستادگان ناپلئون بناپارت «آگوست بن تان» فرانسوی «جمیز موریه» «جان مک دو نالدکین» «جمیز بیلی فریزر»

* عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی واحد خوی

۱- شمس تبریز و دارالصفای خوی نصیری، بهروز، چاپ سیما در چاپ اول سال ۱۳۷۷ ص ۵

۲- یکی قطره باران مقاله سعیدی علی اصغر ص ۴۲

۳- دیوان خاقانی، انتشارات ارسطو چاپ اول سال ۱۳۶۲ ص ۱۴۸

انگلیسی «کنف دوسرسی» «اوژن فلاندن» فرانسوی «لیدی شیل» انگلیسی «کنت دگوبینو» فرانسوی «ارنست اورسل» بلژیکی «ادوارد بروان» مستشرق شهیر انگلیسی و جهانگردان دیگر به جهت اهمیت این شهر به همراهی قافله‌هایی که صداهای پر صلابت و حزن انگیز شترانشان در سکوت سنگین صحراها هنوز هم از پشت دیوار زمان که از میان دروازه‌های این شهر گذشته‌اند و شوری در سر و آتشی در دل و قلمی در دست داشته‌اند مشاهدات خود از خوی نوشته و به یادگار گذاشته‌اند که تحقیق در پیرامون این گنجینه‌ها حوصله عمیق و فرصت رفیع و محقق ادیب اریب می‌طلبد. از این نگاه انتشار سفرنامه «حاج علیخان» (اعتمادالسلطنه) ^۱ با اطلاعات مفید و ارزشمند درباره شهر خوی «KHOY» و لزوم تأمل در حواشی آن اندیشه را برانگیخت تا با معرفی این سفرنامه و همچنین نویسنده اثر و فرزندش که دخیل در متن بوده است با ویژگیهایش از نگاه نقد به بررسی موارد مورد نظر پرداخته شود.

الف - معرفی مؤلف سفرنامه :

حاج علیخان اعتمادالسلطنه فرزند آقا حسین فراغی است که در ده سالگی به غلام بچگی مخصوص محمدشاه در آمد و به زیرکی و درک و چالاک بودن و داشتن طلاق زبانی به خدمتگزاری مفتخر گردید. وی در معیت محمدشاه از تبریز به تهران رفت و به شغل صندوق داری می‌رسید و نایل به لقب خانی شد در سال ۱۲۶۱ (ه.ش) به علت حیف و میل اموال مادر عباس میرزا از شغل نظارت عزل گشت و به جهت ترس از اعدام به قم فراری شد و

در اطراف حرم حضرت معصومه بست نشست . امّا به وسیله صدرالممالک اردبیلی مغولاً به تهران فرستاده می‌شد و بعد از مدّتی زندانی شیدن به بین‌النهرین تبعیت می‌گشت . در عتبات به « مهد علیا » همسر محمدشاه که عازم مکه بوده ملحق و با او عازم حجّ گردید و بعد از مراجعت از بیت الله الحرام به حکومت و تنظیم گیلان منصوب و به لقب حاجب‌الدولگی مفتخر و ممتاز شد ولی به جهت وجود اختلاف حساب در محاسبات به سه سال ۱۲۷۵ (ه.ق) از حاجب‌الدولگی مغزول شده و به گلپایگان تبعید گردید . تا اینکه به وساطت « مهد علیا » مورد عفو واقع و ملقب به « ضیاءالملک » شده به جای « خانلر میرزا احتشام الدوله » به حکومت خوزستان منصوب و در سال ۱۲۷۶ (ه.ق) حکومت لرستان نیز ضمیمه حکومت خوزستان شده و به عهده وی نهاده شد و سرانجام به خاطر کسالت به تهران برگشت .

حاج علیخان در رابطه با خدماتی که به دربار داشته نشان‌های دولتی زیادی از قبیل تمثال همایونی ، نشان اول امیرتومانی ، انگشترهای خاصّ نگین الماس ، قمه‌های مرصع ، گل کمر مرصع دریافت کرده است و فعالیت عمرانی زیادی نیز داشته که برخی از آنها عبارتند از :

- ۱ - توسعه و تزیین صحن مبارک حضرت عبدالعظیم .
- ۲ - ساختن سربازخانه .
- ۳ - احداث سبزه میدان دارالخلافه تهران .
- ۴ - مرمت سدّ حویزه .
- ۵ - کارخانجات ریسمان ریزی و کاغذ سازی تهران .
- ۶ - ساختن تیمچه حاجب‌الدوله و بازار سبزه میدان .

حاج علیخان مستغلات بازار خود را به دو باغ معروف گلشن و دلگشا (محل فعلی مدرسه شهید مطهری و بهارستان) تعویض نمود و در آنجا اقامت گزید و سفرها و اشراف و اعیان را پذیرایی و مهمانی کرد .
 اما سیاه‌ترین و تیره‌ترین دوران زندگی «حاج علیخان اعتمادالسلطنه» اقدام به قتل ولی نعمت خود « میرزا تقی خان امیرکبیر » Mirz Taghi Amir Kabir بوده است که با دست یازیدن به قتل میرزا تقی خان یکی از قهرمانان مبارزه با استعمار و استبداد . ننگی ابدی را برای خود در تاریخ کشور ایران ثبت و ضبط نمود .

ب - معرفی سفرنامه :

بنا به نوشته و تحقیق آقای قاضی عسگر ، نسخه اصلی این سفرنامه در کتابخانه آستان قدس رضوی در بخش کتب تاریخ به شماره ۵۳ و به شماره عمومی ۴۱۲۵ نگهداری می شود . زبان سفرنامه فارسی و در ۱۱۲ ورق نوشته شده است . « آقا سید حسین نامی » آن را بر اساس وصیّت اشراف السلطنه همراه با یکصد و پنجاه جلد کتاب خطی دیگر در سال ۱۳۳۴ (ه.ق) به کتابخانه مبارک رضویّه هدیه و وقف کرده است مشروطه به این که از شهر بند ارض اقدس بیرون نبرند و بدون قبض به کسی ندهند و زیاده از سه ماه در خارج کتابخانه نگاه ندارند .

این سفرنامه در سال ۱۲۶۳ (ه.ق) برابر با ۱۸۳۶ میلادی انجام گردیده و سفرنامه با آیه « ربنا لاترغ قلوبنا بعد اذهدیتنا »^۱ و دو بیت شعر از مثنوی مولانا شروع می شود .

گفت معشوق با عاشق کی فتی تو به غربت دیده‌ای بس شهرها
گو کدامین شهر از آنها بهتر است گفت آن شهری که در وی دلبر است^۱

نگارش سفرنامه از شهر بغداد آغاز و به شهر تبریز ختم گردیده و زیباترین منزلگاه سفر نیز به خوی مربوط است. این کتاب دارای سبک نگارشی مرسل عالی با سجع پردازی و ارسال المثل و شواهد شعری و آیات قرآنی است و ترکیبات و اصطلاحات خاص زبانی دوره قاجار را دارد و همینطور تجرّ نویسنده را به اصول نگارش و آگاهی وسیع از مسائل و تاریخی و جغرافیایی را به وضوح آشکار کرده است.

ج - معرفی میرزا حسن خان اعتمادالسلطنه پاكنویس كنده سفرنامه و
یا به اصطلاح ویراستار متن :

در متن سفرنامه بخش های مشخصی با عنوان توضیح آمده مربوط به فرزند مؤلف محمد حسن خان اعتمادالسلطنه است که به دستور او سفرنامه با خط نستعلیق دوازده سطری ۱۱۲ برگی در ۲۱۹ صفحه به سال ۱۳۰۶ (ه.ق) از سواد به بیاض کشیده شده است.

د - سفرنامه حاج علیخان و خوی :

در این سفرنامه در صفحات ۱۳، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸ از خوی نامبرده شده است و منزل هفدهم سفرنامه به شروک منتهی گشته و نوشته : منزل هفدهم ، شروک دهی است از توابع « خوی » دختری « خدیجه » نام در نهایت صباحت و ملاحظت از بابت جا و مکان و آب و نان مهمان پذیری نمود .^۲

۱- مثنوی معنوی مولانا جلال الدین بلخی

۲- سفرنامه ، همان

و سرانجام منزل هیجده شهر خوی

روز دیگر شش فرسخ وارد شهر «خوی» شدیم. حاکم آنجا «محمد طاهر خان قزوینی» بود از کمال بی‌استقبالی و بی‌تسلطی نتوانست «حضرت «مهد علیا» را که در ممالک روم احترام سلطنت داشت در خاک خود استقبال و اکرام کند لهذا در محله خارج شهر در خانه «محمدحسن خان» سرهنگ توپخانه نزول اجلال فرمودند و حقیر هم در میان شهر خانه «علی آقا» برادر زاده جناب حاج میرزا آقاسی سلمه الله - منزل کردم جوانی بسیار محب و مخلص فقراء شهر «خوی» از بلاد معروفه آذربایجان است آثار غریبه که دارد مشهور به «داغ باغی» اگر چه از عمارت و سایر لوازم سابق آن اثری باقی نیست لیکن یکصد و نه اصله درخت چنار دارد. گویا در ایران به آن صافی و تناوری درخت نباشد. هر یک از آنها مثل ستونی است که از پشم تراشیده باشد از قرار قدمای آن ملک، هشتاد و پنج سال است که غرس شده حالا جزو املاک «حاج میرزا حسن آقاسی» صدر اعظم ایران است. دیگر حمام «خان» فرشش مرمر است اکثر تگه‌های فرش چهار ذرع طول دارد و دیگر مسجد «حاج مطلب خان» چهار پنج هزار تومان مخارج کرده در وسط شهر بنا کرده به قول ظریفی همه چیز مسجد تمام است مگر پایه و بنایان، کوچه‌های شهر تمام بید کاشته اند و خارج شهر نهایت صفا، قلعه بسیار محکمی داشت و علی‌الحساب مخروبه است چهار شب در خوی مانده حرکت نمودیم. توضیح (چنانکه گذشت توضیحات سفرنامه از پسر مؤلف میرزا حسن اعتماد السلطنه میباشد.)

این شهر شهیر (ارومیه) (آوردن ارومیّه در داخل کروشه از آقای

قاضی عسگر میباشد و با توجه به مطالب بعدی سهو استنباطی شده است (یکی از شهرهای معموره ، تجارت گاه ممالک حدودیه « دولت علیه ایران » است جز یک محله تمام شهر در داخل یک سورچینه (دیوار کلی) است . خارج دیوار سور را یک رشته خندق عمیق و عریض محیط است هوای شهر مایل به گرم و متعفن است انجیر و گلابی و انارش بهتر و لذیذتر است . مسکن پانزده هزار نفس است قدری « آرامنه » هم دارد . جوراب و دستکش های خوب می بافند مس آلات را خوب می سازند . تلگراف خانه ، سربازخانه ، توپخانه ، ارک بسیار عالی ، حمام های خوب ، مساجد معتبر ، بازار معمور دارد . خیابان « شیخ الدوله » « آب قطور » « تپه باغی » این شهر را مزین و معمور نموده است . از مشاهیر قبر « شمس تبریز » در این شهر زیارت می شود .

منزل نوزدهم ، آلماسرای : پنج ساعات ، کنار دریاچه ارومی (ارومیه) واقع است .

دیزج خلیل : ده ساعت

مایان : شش ساعت

منزل بیستم : شهر تبریز

و اما نکته حائز اهمیت در بخش مربوط به خوی که از دیدگاه نقد و بررسی می توان تامل کرد و در یک جمله خلاصه نمود عدم آشنائی پژوهشگر محترم جناب آقای قاضی عسگر به منطقه است که به وضوح از این متن دیده می شود . ایشان با توجه به جمله منزل هیجده (چهار شب در خوی مانده حرکت نمودیم) و همچنین جمله (پنج ساعت کنار ارومی) در

منزل نوزدهم تصوّر کرده اند مطالب بخش توضیح مربوط به شهر ارومیه است در حالیکه آب قطور ، تپه باغی و قبر شمس تبریز در شهر خوی قرار دارند و کسانی که در قدیم از خوی به تبریز رفته اند از ارومیه نگذشته اند بلکه راه خوی به تبریز از طریق (توپ یولی) یعنی سیدتاج الدین ، طسوج و تبریز بوده است چنانکه آقای دکتر ریاحی این محقق گرانمایه در تاریخ خوی نوشته اند « مسافر انگلیسی بعد از یک شب اقامت در خوی از راه سید تاج الدین طسوج ، دیزج خلیل ، علیشاه به تبریز رفت »^۱ و مرحوم فقید جناب مهدی آقاسی در تاریخ خوی آورده است « آلماسرای از دهات محال گنی و طسوج است که تقریباً در جنوب شرقی خوی واقع شده است »^۲ بنابراین از آنجا که از کوههای ولدیان دریاچه ارومیه پنج ساعتی آلماسرای می باشد گره مشکل گشوده می شود و راه را برای تحقیق تازه در مورد جایگاه خوی در زمانهای معاصر با همه زیباییهایش بخصوص زیارت قبر شمس تبریز در این سفرنامه هموار می نماید .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- تاریخ خوی ریاحی محمدامین ، چاپ حیدری سال ۱۳۷۲ ص ۳۶۹

۲- تاریخ خوی آقاسی مهدی ص ۳۹۹